

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

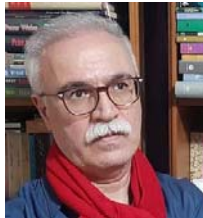
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو  
۲۳ اکتوبر ۲۰۲۴



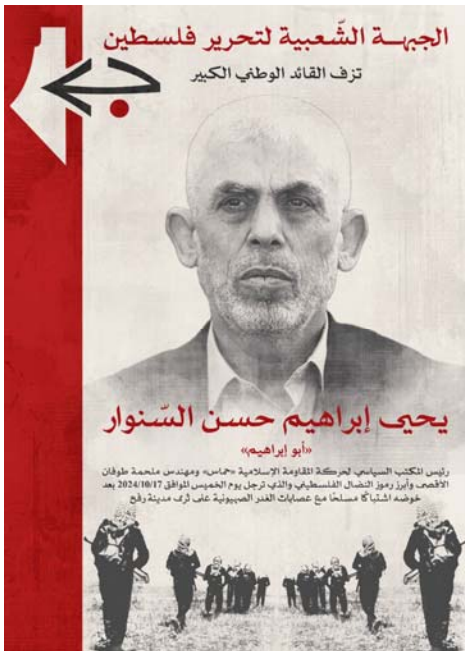
داکتر محمد قراگزلو

## یحیا در تله تل السلطان؟

### کمونیست های فلسطینی در سوگ سنوار!

«جبهه خلق برای آزادی فلسطین مراتب سوگواری خود را نسبت به شهادت رهبر و فعال برجسته ملی یحیا سنوار فرمانده جنبش حماس و بنیانگذار شاخه های نظامی الاقصا و یکی از سرسخت ترین نمادهای مبارزه خلق فلسطین اعلام می دارد.»

جبهه خلق همچنین ضمن چاپ پوستری از تصویر بزرگ "یحیی ابراهیم حسن السنوار / ابوابراهیم" از او به عنوان "مهندس عملیات دلاورانه طوفان الاقصا" نام برد.



«یحیا سنوار با خون خود زیباترین مفاهیم فداکاری را مصور کرد و به دفاع از خلق فلسطین برخاست. او همراه و پشتیبان ستمدیدگان فلسطینی و لبنانی در مقابل تجاوز دشمن صهیونیستی بود. ما بشدت تأکید می کنیم که اندوه فقدان او فقط بر عزم و اراده راسخ ما به منظور تداوم راه شهادت و ادامه نبرد تا آخرین قطره خون مان خواهد افزود. کما این که در غیاب او مصمم تر از همیشه و تا پای جان برای آزادی کامل خاک فلسطین و رهانی تمام سرزمین های اشغالی عربی در لبنان و سوریه و گرفتن انتقام خون رهبران و شهیدان مان به مبارزه ادامه خواهیم داد.»

گردان های شهید ابوعلی مصطفا/ شاخه نظامی جبهه خلق برای آزادی فلسطین.

## "جهان آزاد" رو به زوال!

۲۶ مهرماه-میزان- ۱۴۰۳ در تاریخ هرگز فراموش نخواهد شد.

به خاک افتادن تراژیک یحیا سنوار موج غیرمنتظره ای از واکنش های مختلف را برانگیخت. سطح و حجم این موضوع به مراتب گسترده تر از واقعه ترور اسماعیل هنیه در تهران یا کشته شدن حسن نصرالله در ضاحیه بیروت بود. با توجه به این که سنوار از لحاظ تشکیلاتی و سابقه فعالیت سیاسی نظامی از نامبردگان پائین تر بود اما قتل او از هر منظر مهم تر جلوه کرد. این برای نخستین بار طی سال های بعد از انتفاضه دوم (۲۸ سپتمبر ۲۰۰۰ تا ۸ فبروری ۲۰۰۵) بود که مسأله فلسطین با خون یحیا سنوار یک دو قطبی کاملاً مشهود را ایجاد کرد. تو گوئی: شهری بود که ناگهان به خاموشی فرو رفت. جنگلی بود که با تمام درختانش سوخت و خاکستر شد. تکیه گاه گسترده و پناهگاه امنی بود که به تمامی فروریخت. زمینی بود که دهان گشود و قاره ای را با خود به اعماق تاریکی برد. گلستانی بود که ارغوان و نسترنش را در معرض بادهای سمی پرپر شده دید. امیددی که به یأس گرائید. نیز ضربه ای بود که کل سازه های "نظام جهانی نو" را در هم شکست. نیز راکتی بود که "نظم نوین جهانی" ناتو ساخته را در ابعادی فراتر از ۱۱ سپتمبر داغان کرد. تعرضی به قامت انسان و انسانیت بود که غم و داغ تمام مبارزان به خون غلتیده ضد اشغال - از ویتنام و الجزایر و لیبیا و مصر و سوریه و اردن و عراق و افغانستان تا اوگاندا و غنا و اتیوپی - را زنده کرد. و جالب این که فاعلیت این واقعه تاریخی در خرابه های تل السلطان رفح به عهده پلشت ترین و هارترین و خبیث ترین و خونریزترین جناح فاشیست سرمایه داری متفعن معاصر گذاشته شده بود و جالب تر این که این موجود تبهکار ناخودآگاه و برای نمایش اقتدار و قدرت خود دوربین را به عمق فاجعه برد تا صحنه شگفت ناک ترین واقعه اتفایه دوران ما در حافظه تاریخ دو گانه رو به زوال و زاینده آینده ثبت شود. صحنه ای که انحطاط و در همان حال شکوه مبارزه بشریت سرگردان را نشان می داد. بشریتی که در حال فرورفتن در گنداب بویناک سرمایه داری فاشیستی آخرالزمانی بود و در مقابل خود میخک سرخی را می دید که از اعماق مرداب روئیده است. چند ثانیه از مرگ انسانی که قربانی ۷۷ سال جنایات قصابانی با کُنده های خونین و ساطوری به دست بود. قاتلانی که فقط ظرف یک سال گذشته بیش از ۴۳ هزار انسان غیر نظامی را ذبح کرده اند و صدها هزار تن و جان شیفته را با زخم های هولناک به زیر آوارها کوبیده اند. واقعیت این است که جهان امروز بیش از همیشه به یک سلاح خانه بی در و پیکر تبدیل شده است.

نه آن زمان که بورژوازی تازه نفس فرانسه کموناردها را کنار دیوار به گلوله بست. نه آن زمان که اجتماع بورژوازی با قدرت ۱۴ دولت امپریالیستی زنجیر گسست و به انقلاب اکتوبر یورش بُرد. نه آن زمان که نازی ها اسپار تاکیست ها را در هم شکستند. نه آن زمان که فاشیسم هیتلری اروپا و به ویژه شهرها و روستاهای اتحاد جماهیر شوروی را ویران کرد و بیش از بیست میلیون بلشویک و مردم کارگر و زحمتکش را کشت. نه در جنگ های داخلی اسپانیا، نه در ویتنام و دهکده مای لای، نه هنگام استیصال و بن بست و بحران و قتل آنده و عروج نئولیبرالیسم و ظهور جانورانی مانند دنگ شیائوپینگ و تاچر و ریگان و یلتسین و..... بورژوازی اینگونه هیولوار دهان به بلعیدن تمام مظاهر انسانی نگشوده است. غزه اوج توحش پلشت درندگی این بورژوازی است و رفح ذروه ویرانگری و قساوت و سبعتی است که در تل السلطان به بربریت تمام عیار گره می خورد. عملکرد سرکردگان پاسگاه امریکا و ناتو در سرزمین ویران غزه نماد افول همه مظاهر شیک و یونیک "جهان آزاد" است. رفح در همان حال که نماد "سرزمین بی پرده و بهار" است؛ به اعتبار خون هائی که در خیابان این سینای تل السلطان ریخته شده بر تارک شرافت سازش ناپذیر انسانیتی نشسته که از منظر اساطیر مذهبی حماس تاریخ آن با دشنه قابیل و قتل هابیل رقم خورده است.

\*\*\*

جنرال بازنشسته فانز الدوری در مصاحبه ای بیست دقیقه ئی با بخش عربی تلویزیون الجزیره ضمن توضیحاتی در مورد جزئیات نسل کشی صهیونیست ها و مقاومت در غزه طی یک سال گذشته به نکاتی کلی اشاره می کند. او به استناد فلم های منتشر شده از شب پیش از عملیات – که یحیا سنوار را همراه خانواده در تونلی نشان می دهد- [ همان فلمی که اپوزیسیون پروناتوی وطنی تنبک به دست گرفته است تا کیف فیک ۲۰۰ هزار تومانی همسر سنوار را مارک "هرمس برکین ۳۲۰۰۰ دلاری" جا بزند و اینگونه القا کند که پول این کیف و هزینه "عیش و عشرت" یحیا از جیب مردم ایران پرداخت شده.../ آخر، تعفن این دلقکان را ببینید] تأکید می کند که:

« اول این که طراح عملیات ۷ اکتوبر همان شب عملیات در تونل ها به سر می برده و در هتل های ۵ ستاره دوحه و استانبول نبوده است.

دوم این که فرمانده عملیات در حالی که تحت تعقیب است و مشغول طراحی عملیاتی شگفت انگیز خانواده اش را از مهلکه بیرون نفرستاده است.

سوم. تصاویری که اشغالگران صهیونیست از لحظات پایانی زندگی سنوار نشان می دهند دقیقاً از دست شان در رفته و به ضد خودشان تبدیل شده است. آنان مدعی بودند که سنوار از گروگان ها حائلی برای حفظ خود ساخته و در سوراخی پنهان شده است. همه دیدیم که چنین نبود.

چهارم. وقتی از تل السلطان سخن می گوئیم در واقع از مکانی نمادین در رفح یاد می کنیم. هر متر از رفح از ویژگی متمیزی برخوردار است. تل السلطان پیشگام و پیشانی رفح است. اینجا منطقه ای نمادین است. به این سبب که وجب به وجب تل السلطان مرکز جنگ و عملیات علیه اشغالگران بوده و با خون مبارزان رنگین شده است. هدف صهیونیست ها از تخریب رفح و استقرار کامل در این منطقه چیزی جز اشراف تمام عیار نظامی و اطلاعاتی به تل السلطان نبوده است. حضور سنوار در این منطقه به این معنا است که او عملیات ضد اشغال را شخصاً و مستقیماً فرماندهی می کرده است. بدون تردید فلم لحظات پایانی زندگی با شکوه سنوار بدون هماهنگی با مقامات ارشد امنیتی صهیونیست و از سوی سربازان منتشر شده است. آنان تا آخرین لحظه نمی دانستند که با سنوار طرف شده اند.»

توضیح این که نویسنده، صحبت های جنرال الدوری را پس از تماشای فلم مصاحبه وی با تلویزیون الجزیره و به نقل از حافظه مکتوب کرده است.

اما به نظر من – مستقل از تحلیل های پوچ برخاسته از "توهم توطئه"- ماجرای به خاک افتادن سنوار در رفح و به ویژه ساختمانی ویران در حاشیه خیابان ابن سینای تل السلطان را از زوایای دیگری نیز می توان دید.

### فکت ها و فرضیه ها:

۱. فکت: در این که رژیم صهیونیستی بدون پشتیبانی امریکا در کمتر از دو سه هفته فرو خواهد پاشید تردیدی نیست. از این فکت مسلم که بگذریم امریکا طی دوره جدید نسل کشی غزه بارها اعلام کرده است که "تمام امکانات اطلاعاتی و امنیتی پیچیده خود را در اختیار اسرائیل قرار داده است تا بتواند رهبران مقاومت ضد اشغال را ردیابی و شناسایی کند و بکشد." به این می گویند تروریسم عریان دولتی. تیریک بایدن به نتانیاهو بعد از قتل سنوار به اندازه کافی گویا است. به گفته بایدن:

« سنوار دستانش به خون بسیاری آلوده بود. این یک روز خوب برای جهان است.» از نظر جناب بایدن دستان نتانیا هو مانند دستان خود او و اسلافش از ترومن و نیکسون و ریگان و بوش ها گرفته تا اوباما و ترمپ لابد بوی اطلسی می دهد! زهی شرم! زهی وقاحت!

**۲. فکت:** در طول برهه ۷ اکتوبر سنوار در تمام مناطق جنگی غزه حضور داشته و شخصاً عملیات ضد اشغال را رهبری می کرده است.

[تحقیق سنوار در برابر بزرگی هوشه مینه و قیاس مع الفارق میان تونل های جغرافیای عظیم و متنوع ویتنام با نوار زندان غزه از سوی "بچه مامانی ها" را بگذارید به حساب چکی که فاشیسم و لیبرالیسم در جنگ جهانی دوم از مارشال ارتش سرخ خورده است!]

بامداد روز ۲۶ مهر-میزان- سنوار از شهر غزه بیرون آمده و ضمن عبور از دو شهرک "دیرالبلح" و "خان یونس" وارد منطقه رفح شده است. محل سکونت کوتاه مدت او در تل السلطان تا اردوگاه ظاهراً بیطرف و امن "المواصی" در حاشیه شهر خان یونس و متعاقباً مرز مصر بسیار کوتاه بوده است. این اردوگاه با وجودی که مکان امن اعلام شده است اما بارها از سوی اشغالگران بمباران شده است. رؤسای شاباک و ارتش صهیونیستی جداً بر این باور بودند که محمد ضیف (فرمانده گردان های عزالدین قسام و مغز متفکر عملیات طوفان الاقصا) در این اردوگاه مخفی بوده. بنا به ادعای یوفا گالانت مرز رفح کاملاً مسدود شده است.

**۳. فکت:** محل درگیری سنوار با سربازان پاسگاه امریکا کم و بیش در ۱ کیلومتری مرز مصر قرار داشته است.

**۴. فکت:** این مکان در خط مقدم رفح، نزدیک ساختمانی ویران شده در خیابان ابن سینای تل السلطان واقع شده. سنوار این منطقه را مانند سایر اماکن غزه مثل کف دست می شناخته است. اما مسأله مهم تر این است که سنوار به وضوح نسبت به آرایش و صفوف جنگی دشمن در تل السلطان آگاه بوده است. سنوار از وجود شبهه پایگاهی به وسعت ۳۰۰ متر مربع در ضلع شرقی خیابان ابن سینا رو به روی ساختمان ویرانه مطلع بوده است. همچنین سنوار از تعداد سربازان و ادوات جنگی پیشرفته - از جمله تانک های مرکاوا، مسلسل های نگو و سلاح های مجهز به دید در شب، تک تیرانداز، پهپاد هرمس ۹۰۰ و غیره - کاملاً با خبر بوده است. سنوار از این مسأله هم مطلع بوده است که یگانی ورزیده از تیپ ۸۲۸ بیسلمات دشمن شبانه روز در تل السلطان در حال گشت زنی است.

**۵. فکت:** محل درگیری از دو ماه پیش که رفح بمباران و قتل عام شد تحت پوشش همه جانبه امنیتی و نظامی اشغالگران بوده. سنوار به این موضوع نیز اشراف قطعی داشته است.

**۶. فکت:** محتویات جیب سنوار علاوه بر چند شیکل اسرائیلی و آب نبات حاوی اسانس منتوس یک مجلد گذرنامه جعلی به نام "هانی حمیدان سلیمان زُ عرب/ متعلق به معلمی از آژانس امداد رسانی ملل متحد" بوده است. اسلحه سنوار در واقع متعلق به سرهنگ محمود خیرالدین دروزی - مأمور اطلاعاتی صهیونیست ها - بوده که چندی پیش در نیردی با حضور شخص سنوار در خان یونس تلف شده بود. دو خشاب خالی و یک فشنگ و یک چراغ قوه و ناخن گیر و یک بسته دستمال کاغذی و شیشه کوچک عطر و ساعت مچی و چند کتابچه مندرس دعا و تسبیح، کل دارائی سنوار را تشکیل می داده.

**سؤال:** فرماندهی برجسته که سیمایش نه فقط برای مردم فلسطین و دشمن اشغالگر بلکه برای مردم جهان نیز شناخته شده بوده است چه نیازی به گذرنامه آن هم با نام جعلی داشته؟ یک پارتیزان حرفه ئی در حد سنوار حتا برای عبور از مرز نیازی به گذرنامه ندارد. در نتیجه پاسخ به این پرسش مهم است که چرا با توجه به محتویات بسیار محدود و معدود همراه سنوار او یک نسخه گذرنامه همراه خود داشته است؟

۷. اسلحه شخصی سنوار یک تفنگ سبک درب و داغون صادره ئی بوده است که با چسب سر هم بندی شده بود. فرمانده نظامی و سیاسی سازمانی در حد حماس به لحاظ منطق و عقلانیت براحتی می توانسته است به سلاحی پیشرفته و سایر امکانات دفاع شخصی از جمله نارنجک های دودزا و جلیقه ضد گلوله و غیره مجهز بوده باشد.

**پرسش:** اگر سنوار به قصد درگیری یا حتا به منظور خروج از منطقه راهی رفح شده بود علی القاعده می بایست سلاح شخصی اش از آن تفنگ غنیمتی سمبلیک به درد نخور به مراتب پیشرفته تر بوده باشد.

**فرضیه:** سنوار به قصد درگیری با دشمن به تل السلطان نرفته بود. او نه اهل خودزنی و خودکشی بود و نه تا این حد خام و بی تجربه بود که به آتش جهنمی سربازان اشغالگر مستقر در منطقه بی اعتنا باشد. حتا یک سرباز عادی با این درجه خطر جدی وارد مهلکه نمی شود او که بحیا بود!

**پرسش:** سنوار در رفح و تل السلطان چه می کرد؟

۸. **فکت:** در تل السلطان دو فرمانده مورد وثوق و ورزیده سنوار را همراهی می کردند. بنا به اطلاعات تأیید شده و نوشته روزنامه "یدیعوت آحارانوت" این دو نفر - که پیکرشان نیز در همان نزدیکی به خاک افتاده بود - فرمانده محمود حمدان و هانی زغرب بوده اند. محمود یوسف حمدان مشهور به ابویوسف از فرماندهان کارگشته ای به شمار می رفت که دشمن صهیونیستی از مدت ها پیش برای سر او جایزه گذاشته بود. زامبی ها بارها و در جریان جنگ روانی مدعی شده بودند که حمدان را کشته اند. حمدان فرمانده شایسته و برجسته گردان رزمنده تل السلطان رفح بود.

**فرضیه:** حتا اگر فرض کنیم سنوار به اندازه کافی نسبت به خطرهای قطعی حضور در رفح و تل السلطان اشراف نداشته است، حضور محمود حمدان روی تمام این فرضیه خط بطلان می کشد. حمدان می دانست که همراه با فرمانده نظامی و رهبر بکه تاز و بی بدیل حماس وارد چه جهنمی شده. به این ترتیب پرسش سوزان این است:

**پرسش:** چرا حمدان تدابیر لازم را برای حفظ امنیت سنوار نیندیشیده بود؟ این تدابیر می توانست پاکسازی منطقه، رصد دقیق فعل و انفعال سربازان دشمن، اعزام چند تیم یا یک گروه ضربت به منظور پیشگیری از برخورد احتمالی اشغالگران با فرمانده سنوار و شناسائی زمین های مین گذاری شده و بمب های کنار جاده ئی و تجهیز آتش پشتیبانی و حضور تعدادی کوماندوی ورزیده در محل بوده باشد. آخر چگونه می شود فرمانده و رهبر حماس آن هم بحیا سنوار با دو نفر و یک تفنگ شکسته به منطقه ئی برود که وجب به وجب آن را می شناخته و می دانسته که تحت سلطه مطلق دشمن است؟

**فرضیه:** در دنیای سیاست، به ویژه زمانی که پای شخصیتی همچون یحیا سنوار در کار است، پدیده ای به نام "اتفاق" و "تصادف" و "در کمین افتادن" بیشتر به یک لطیفه بیمزه مانسته است. مگر آن که گوینده چنین داستان خنکی مخاطب را خنگ فرض کرده باشد. بله؟

۹. **فرضیه:** شخصاً فردی به نام دکتر سام یوسف را نمی شناسم. بیشتر نیز نام او را نشنیده بودم. رسانه ها وی را "تحلیلگر، پژوهشگر و نویسنده برجسته مصری امریکائی" معرفی کرده اند. ایشان در حساب X خود به عربی نوشته است: «شهید سنوار از منبعی موثق اطلاعاتی گرفته بود که یک گروه عالیرتبه امنیتی مصری می خواهند با او در محل سلطان ملاقات کنند. سنوار همان جا فروخته شد!»

بعضی از "منابع موثقی که نمی خواهند نام شان فاش شود" این "منبع موثق" را محمود حمدان دانسته اند. میزان صحت و سقم چنین فرضیه ای با توجه به فکت ها و پرسش های پیش نوشته و با استناد به تحلیل ذهنی و شناخت افراد از وقایع منطقه متفاوت خواهد بود. قدر مسلم این است که مقامات ارشد امنیتی و نظامی رژیم صهیونیستی از ماهیت حقیقی "سه فرد مسلح حماس" که در خیابان ابن سینای تل السلطان دیده شده و مورد هدف تانک قرار گرفته اند، اطلاعی نداشته اند.

در غیر این صورت با تمام توان و تجهیزات وارد می شدند تا سنوار را زنده دستگیر کنند و در قبال "آزادی مشروط" یا "تبعید" وی به مثلاً اردن گروگان های خود را آزاد کنند. انتشار فلم به خاک افتادن حماسی یحیا نیز این گمان را تأیید می کند. اگر این فرض نه چندان نامحتمل را بپذیریم لاجرم باید به این نتیجه گیری مجاب شویم که دولت های مصر و اردن و ترکیه و عربستان و قطر و امارات که از سرسختی سنوار در آزادی گروگان های اسرائیلی و آتش بس (به قول غسان کفانی "تسلیم") کلافه شده بودند ترتیبی دادند که به صورت "تصادفی" و "اتفاقی" دخل او و دو فرمانده برجسته دیگر بیاید! ممکن است ابتکار عمل در این خیانت محتمل در اختیار مصر بوده باشد. دشمنی جنرال کودتاچی سیسی با اخوان المسلمین و به زیر کشیدن دولت اخوانی محمد مرسی می تواند یکی از شواهد مکمل حل این معما باشد. سایر دولت های نامبرده نیز از سنوار دل خوشی نداشتند. به ویژه این که یحیا در جنگ داخلی سوریه خلاف خالد مشعل کنار تروریست های "ارتش آزاد" و "جبهة النصره" و "احرار الشام" و حشرات مشابه ناپستاده بود و روابط دوستانه خود با اسد را کم و بیش حفظ کرده بود.

بحث ما کمی طولانی شد. از خوانندگان عزیز می خواهم در صورت امکان با استدلال خود به تصریح و تبیین گوشه هایی از این تراژدی تاریخی کمک کنند. با این فرضیه تمام می کنم:

۱۰. به نظر من جانشین یحیا و ستراتیژی بعدی حماس بر بخش عمده ای از این فرضیه ها نور آگاهی خواهد افشاند.

اول آبان ماه- عقرب- ۱۴۰۳